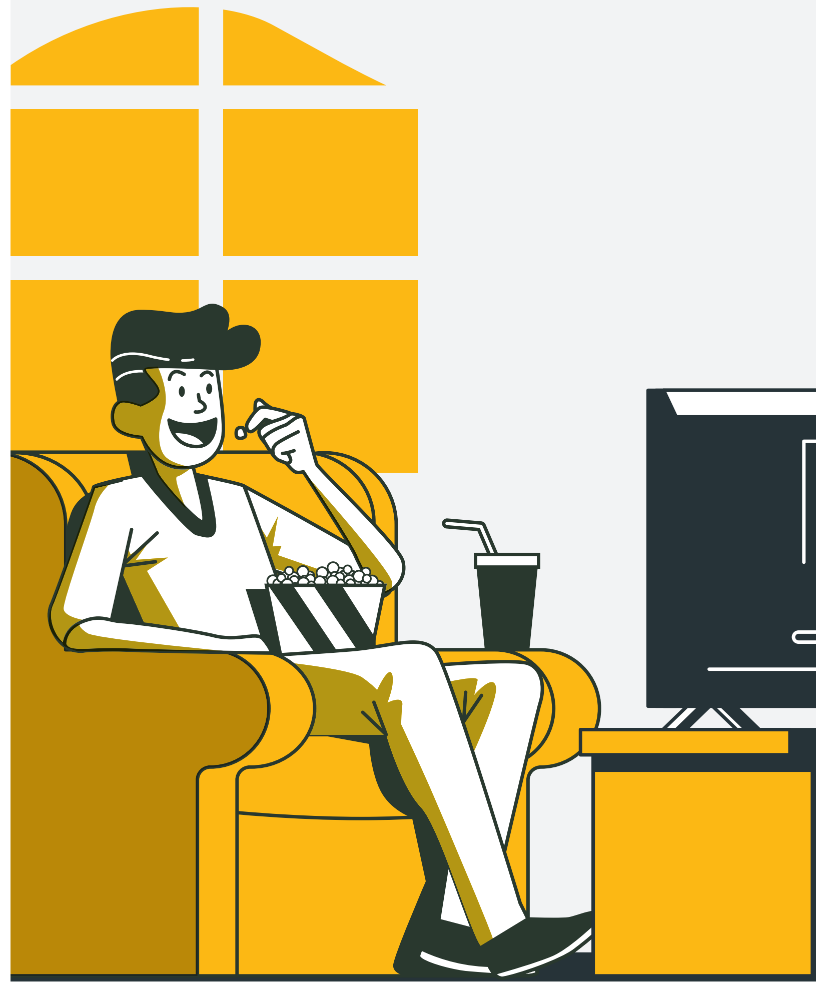

ماجرای سریال‌هایی که می‌خواهیم با ایده‌های یک‌خطی کش‌شان بدهیم

قتل سریالی سوژه‌ها

میلاد جلیل‌زاده- عاطفه جعفری
گروه فرهنگ

سریال‌سازی برای کشورهایی مثل ترکیه، کره‌جنوبی و آمریکا صنعت یک پول‌ساز است. ما نمی‌خواهیم مقایسه کنیم و صداوسیما هم با همان راهبرد حضور در بازار و کسب سود به سریال‌هایش نگاه کند اما می‌توان توقع داشت که حداکثرسازی مخاطبان سریال‌ها در اهداف و برنامه‌ریزی مدیران تلویزیون قرار گیرد. برای تلویزیونی که قرار نیست فقط به قواعد بازار تن بدهد، ساخت فصل‌های چندگانه برای یک سریال با چه توجیهی می‌تواند ساخته شود مگر اینکه آن سریال پرمخاطب باشد. حتما برای ساخت سریال‌های چندفصلی باید فاکتورهایی همچون پتانسیل داستان، جذابیت شخصیت‌ها، داستان‌های میانی پرکشش و بازخورد مخاطب لحاظ گرفته شود، اینها ازجمله مواردی است که برای ساخت سریال مناسب است. البته این را هم باید در نظر بگیریم تبلیغاتی که از سوی سازندگان سریال انجام می‌شود می‌تواند در ادامه پیدا کردن و استقبال از آن تاثیر بگذارد. فرآیند رسانه‌ای که حول‌وحوش یک سریال به وجود می‌آید، مخاطب را به یک درجه از نیازمندی می‌رساند که منتظر فصل بعدی سریال بماند. ما سریال‌های موفق و ادامه‌دار در تلویزیون کم نداشتیم. نمونه‌هایی مثل «ستایش»، «دودکش»، «دردسرهای عظیم» و «دیوار به دیوار» که همه قابلیت این را داشتند که تا چند فصل ادامه پیدا کنند و مخاطب داشته باشند. مطمئنا یکی از موضوعات مهم در سریال‌سازی شاید این باشد که برای اینکه سریال بتواند در فصول دیگر ادامه پیدا کند باید از همان ابتدا پایه و اساس داستان و البته داستانک‌ها بر ساخت اثری چندفصلی چیدمان شده باشد، نه اینکه بعد از ساختن و از نیمه‌های ساخت آن که چند سالی است مد شده است، تصمیم گرفته شود که فصل بعدی هم داشته باشد. نویسنده و فیلمنامه‌نویس باید از همان ابتدا این موضوع را بدانند و برایش برنامه داشته باشند. گاهی در سریال‌سازی تلویزیون این را می‌بینیم که حتی ذائقه مخاطب هم در نظر گرفته نمی‌شود و اصرار مدیران برای ساخت سریال‌سازی مبنای متکی به تعداد بینندگان آن سریال را ندارد.

در گزارش امروز به سریال‌سازی در تلویزیون و با نگاه به سریال‌های چند فصلی پرداختیم. موضوعی که بسیار مهم است. سریال‌های موفقی داشتیم که تا فصل‌های ۴ و ۵ هم رفته‌اند و باز هم موفق بودند و از طرف دیگر سریال‌هایی داریم که قرار بر ساخت فصل دوم آنها بوده و همچنان ساخته نشده است و در یک کمایی به سر می‌برد و در کنارش سریال‌هایی که چندفصل آن ساخته شده اما دچار تکرار و بی‌محتوایی است.

از سرنوشت

سریال «از سرنوشت» به تهیه‌کنندگی اکبر تحویلیان و به کارگردانی محمدرضا خردمندان و علیرضا بذرافشان به قلم محمد محمودی‌سلطانی، روح‌الله صدیقی و سارا خسروآبادی محصول سال ۱۳۹۸ گروه فیلم و سریال شبکه دو سیما است که در ۷۲ قسمت و در سه فصل تهیه و پخش شده‌است. فصل چهارم این مجموعه تلویزیونی در ۱۴ فروردین ۱۴۰۱ مصادف با ماه رمضان روی آنتن شبکه ۲ سیما رفت. اینکه این سریال بخواهد فصل‌های بعدی داشته باشد یا نه همیشه محل بحث و نظر بوده است اما مدیران شبکه دو همیشه اصرار برای ساختن فصل‌های متعدد برای این سریال داشته‌اند تا آنجا که بهرنگ ملک‌محمدی، مدیرگروه فیلم و سریال شبکه دو در مصاحبه‌ای در سال ۹۹ که ایمنا منتشر کرد گفته بود: «ما برای «از سرنوشت» ۵ و ۶ هم برنامه‌ریزی می‌کنیم. نکته‌ای وجود دارد که این سریال آزمونی در سریال‌سازی در سیما است که از تیمی کاملا جوان استفاده شد. سیاست سازمان استفاده از جوانان است که در این سریال این سیاست و خطرپذیری جواب خوبی داده است. در تماس‌هایی که با شبکه گرفته می‌شود سوال همین است که فصل‌های بعدی کی پخش می‌شود؟ چون سریال در میان نسل نوجوان و جوان طرفداران بسیاری دارد.» البته سریال مخاطب دارد و این حرف‌ها شاید درست باشد اما نکته مهم در داستان‌پردازی است که نباید از آن غفلت کرد. فصل چهارم «از سرنوشت» نتوانست مانند فصل‌های دیگرش مخاطب را با خودش همراه کند و اگر قرار باشد فصل پنجمی برای آن ساخته شود، حتما به این نکته باید توجه کرد که اگر داستان و فیلمنامه کامل نباشد و قصه نداشته باشد مخاطب استقبال نمی‌کند.

بچه مهندس

جواد جوادی از آن شخصیت‌هایی بود که مخاطب ناخودآگاه دنبالش می‌کرد، اینکه پدرومادر ندارد و به دنبال خانواده‌اش می‌گردد، خودش بالقوه ظرفیت بالایی دارد برای اینکه بتواند مخاطب را با خودش همراه کند، آن هم مخاطب ایرانی که احساس و همذات‌پنداری با شخصیت اصلی در فیلم و سریال برایش مهم است. اما شاید این واکنش‌ها فقط برای فصل اول این سریال بود. در فصل‌های بعدی دیگر این موضوع تکرار نشد. چون داستان به یک ورطه تکرار افتاد. شاید برخی تکرارها جذابیت داشته باشد اما این سریال دیگر جذاب نبود.

وقتی مقایسه‌ای با سریال‌های آن‌طرفی می‌کنیم، نکته جالب توجه به غیر از داستان محتوایی است که نباید شعارگونه باشد، شعارهایی گل‌درشت که از زبان بچه‌ها گفته می‌شود و مخاطب حتی نمی‌تواند آن را بپذیرد. اما باز هم تاکید صداوسیما برای ساختن فصل‌های متعدد قابل درک نیست؟ که چه ویژگی‌ای برای ساختن سریال وجود دارد؟ اگر مخاطب ملاک است که مشخص است مخاطب ارتباطی با فصل‌های ۳ و ۴ نمی‌گیرد. حتی تغییر بازیگر هم باز تاثیری بر روند کار ندارد و به این می‌رسیم که شاید تا سال‌ها شاهد ساخته شدن بچه‌مهندس‌های مختلف باشیم چون برای مدیران مهم است یک تکرار بی‌حاصل از قصه‌ها و آدم‌های تکراری را ادامه دهند.

بانوی عمارت

سریال «بانوی عمارت» از آن سریال‌هایی بود که هم داستان داشت و هم مخاطب با آن همراه می‌شد، برای نوشتن داستانش فکر کرده بودند، یک سری می‌گفتند مخاطب‌پسند ساخته‌اند و به المان‌های دیگر کار نداشتند، اما هر چه بود بانوی عمارت سریالی شد که همه در انتظار فصل‌های بعدی آن هستند. در گفت‌وگویی که همان زمان با احسان جوانمرد، نویسنده سریال بانوی عمارت داشتیم درمورد ایده اولیه داستان می‌گفت: «ایده اولیه داستان از خودم بود و طرح اولیه این کار نیز در سال ۹۰ نوشته شده بود و در صداوسیما تصویب شد، اما به دلیل تغییرات هرساله مدیران سازمان، تولید این کار به تعویق می‌افتاد و نهایتا به سال ۹۶ رسید و امسال هم که کار پخش شد. به همراه یک‌سری از دوستانم، مطالعاتی تاریخی داشتیم و من هم چون دغدغه نوشتن داشتم، تصمیم گرفتم از این مطالعات به شکل دیگری استفاده کنم و برای همین به سراغ روایت یک داستان در دوره قاجار رفتم.» وقتی بانوی عمارت به پایان رسید، در فضای مجازی در این باره که آیا فصل دوم آن ساخته می‌شود یا نه بحث زیادی شده بود. همان زمان جوانمرد در گفت‌وگویی با فارس در این باره گفت: «بعد از پایان نگارش فصل یک، آماده بودم تا نگارش فصل دو را شروع کنم اما سازمان صداوسیما اطمینانی به موفقیت کار نداشت. یک سالی صبر کردم تا کار که به زمان پخش رسید از دوستان سازمان پرسیدم که کار نگارش را ادامه دهم؟ و گفتند نه باید پخش شود و بازخوردها را ببینیم! و درحقیقت من ناراحت شدم. یک سال هیچ درآمدی نداشتم و منتظر بودم بگویند شروع کن. مدام به خودم گفتم سر کار دیگری نروم بانوی عمارت حیف است اما یکباره به خودم آمدم و دیدم عمرم دارد می‌رود. با اینکه دلم نمی‌خواست اما کلا قیدش را زدم. از طرفی مدت‌ها بود با آقای فتحی برای سریال «جیران» صحبت می‌کردیم و همان زمان قرارداد این سریال را بستیم. در ادامه در جلسه‌ای گفتند بیا شروع کن و من گفتم شرمنده‌ام و با سریال دیگری قرارداد نوشتم و عذرخواهی کردم و گفتم دارم سریالی می‌نویسم که طولانی است. گفتم از دستم همین برمی‌آید که اجازه ادامه دادنش را به‌عنوان مالک معنوی اثر به شما بدهم.» این حرف‌های جوانمرد گفته شد و بعد از آن شبکه تلویزیون اعلام کرد حتما فصل دوم آن ساخته می‌شود. مدتی بعد نگارش سریال، به محسن قرایی و محمد داوودی سپرده شد اما حمیدنژاد با نامه‌ای که در اختیار رسانه‌ها قرار داد، از متنی که نوشته شده بود گلایه داشت و گفت حاضر به ساخت این سریال نیست. همه اینها باعث شد تا بعد از گذشت نزدیک به ۵ سال از پخش سریال هنوز فصل دوم آن ساخته نشود. مطمئنا اگر به المان مخاطب توجه کنیم ساخت فصل دوم این سریال می‌تواند جذاب باشد و مورد استقبال قرار بگیرد البته اگر مدیران تلویزیون مخاطب برایشان مهم باشد؟! گفتنی است بعد از این حاشیه‌ها دوباره اعلام شد شاید اصلا این سریال ساخته نشود و تلویزیون به سراغ سریال دیگری برود. سریال «گندم» که قرار بود بهروز شعیبی آن را بسازد و داستانش در دل تاریخ می‌گذرد و اتفاقا ماجرای قحطی بزرگ ایران را دستمایه خود قرار داده است. اما هنوز از ساخت این سریال هم خبری نیست.

حکایت‌های کمال

«حکایت‌های کمال» از آن سریال‌هایی بود که با توجه به اقتباسی بودنش، داستانگو بودن و تبلیغاتی که نویسنده کتاب برایش انجام می‌دهد، مخاطب خودش را هم داشت. قصه این سریال روایتی از دهه ۴۰ است و اقتباسی از رمانی به همین نام نوشته محمد میرکیانی و قهرمان داستان یک نوجوان به نام کمال بود. فصل اول این سریال در سال ۱۳۹۸ از شبکه دوم سیما پخش شد. اما برای ساختن فصل دوم که از ابتدا قرار بر ساختنش بود، یک‌باره در مهرماه ۱۴۰۱ محسن شایانفر تهیه‌کننده سریال حکایت‌های کمال در گفت‌وگویی با مهر با منتقی دانستن ساخت این مجموعه که سال ۹۸ روی آنتن رفت، درباره این موضوع می‌گوید: «چندسال از پخش سریال گذشته است و آن بچه‌ها و نوجوانانی که در سریال به ایفای نقش پرداختند، سن‌شان تغییر کرده و بزرگ‌تر شده‌اند و قاعدتا نمی‌توان دیگر سریال را برای نوجوانان ساخت. از طرفی من هم فعلا بنا دارم سراغ یک سینمایی بروم و آن را به تولید برسانم. درمان قلب و ریه با هم است و باید ادامه بدهم و برای درمان ریه هم به بیمارستان مراجعه کنم. درکنارش دیابت هم دارم و امیدوارم زودتر با دعای مردم به بهبودی برسم. مناسبات سیمافیلم به گونه‌ای بود که در زمان ساخت فصل اول هم با مشکلات مالی مواجه شدیم و سختی‌هایی را در برآورد مالی پروژه و عوامل به‌وجود آورد. البته درنهایت با نظارت ما برآورد مالی عوامل انجام شد. بااین حال شرایط سختی بود. با روی خوش برخورد نشد و من هم دلسرد شدم.»

حالا دیگر شرایط این سریال تغییر کرده است و شهره لرستانی که حالا با نام مازیار لرستانی شناخته می‌شود دیگر نمی‌تواند در این سریال بازی کند و شرایط برای کار سخت شده است. محمد میرکیانی بهمن‌ماه ۱۴۰۱ درمورد ساخت فصل دوم این سریال به ایرنا می‌گوید: «درحال حاضر متن فصل دوم سریال حکایت‌های کمال آماده شده و مرحله بازنویسی نهایی را سپری می‌کند. داستان‌های این سریال برگرفته از کتابی به نویسندگی خودم است که در آن به وجوه مردم‌شناسی توجه ویژه‌ای شده و می‌تواند برای پژوهشگران مورد استفاده قرار گیرد.»

میرکیانی همچنین درباره حضور بازیگران این سریال به‌ویژه مازیار لرستانی که در فصل نخست در نقش مادر خانواده ایفای نقش کرده بود نیز می‌گوید: «بالاخره در همه‌جا اتفاقاتی روی می‌دهد که سازندگان سریال‌های دنباله‌دار را با موانعی روبه‌رو می‌کند. ما هم در فصل دوم به این موضوع فکر کرده‌ایم و با استفاده از تمهیداتی این نقش از داستان خارج خواهد شد و ادامه قصه شکل دیگری خواهد یافت. چندسال از تولید فصل اول گذشته است و نوجوانان بزرگ‌تر شده‌اند و برخی هم شاید چهره‌شان تغییر کرده باشد. در این باره هم تصمیماتی گرفته شده و قرار است تغییراتی در این بخش داشته باشیم.» حالا باید دید.

ادامه در صفحه ۱۳

ادامه از صفحه ۱۲

نون خ

سریال «نون خ» اوج کار آقاخانی بود که می‌شود آن را بازگشت به اصالت خودش دانست؛ همان بچه شهرستانی با استعدادی که در رشته تئاتر دانشگاه تهران قبول شده بود و وقتی هیچ‌کس او را نمی‌شناخت و توانست جلوی دوربین تلویزیون در نمایش‌های پربازیگر و شلوغ بدرخشد، حالا خودش هم سراغ چهره‌های ناآشنا رفته و از فضای تهران‌زده سینما و تلویزیون ایران گریخت تا بهترین اثرش تا به اینجای کار را خلق کند. سری دوم نون خ در اواخر فروردین‌ماه ۱۳۹۹ به روی آنتن شبکه یک رفت و توجه خیلی از مردم ایران را جلب کرد. بحث تهران‌زدگی سینمای ایران خیلی‌وقت است که مطرح شده اما اتفاق خاصی درمورد آن نیفتاده است. در سینما فیلم‌های متعددی خارج از تهران و با شخصیت‌های غیرتهرانی ساخته شده‌اند که اکثرشان منطقه وقوع روایت را به‌مثابه یک نقطه خاص نمایش داده‌اند. داستانی که در کردستان و آذربایجان یا جاهای دیگر ایران روایت می‌شود، غالب اوقات طوری نبود که علی‌رغم تاکید بر ویژگی‌های بومی، داستانی تعمیم‌پذیر به کل ایران باشد. این تنها شهر تهران است که تابه‌حال چنین خصوصیتی در فیلم‌ها و سریال‌ها داشته و حتی ویژگی‌های خاص تهران هم همیشه ویژگی‌های کل جامعه ایران آن روزگار معرفی شده‌اند. سریال پایتخت از این جهت مجموعه قابل‌تاملی بود که مردم ایران را نشان می‌داد و نه مردم مازندران را. بعد از چندسال نون خ به این کمک کرد که بفهمیم پایتخت یک اتفاق تکرارنشدنی نبوده و این راهی است که چون کمتر کسی در آن پا گذاشته، کمتر به چشم آمده است. صرف اینکه دوربین یک کارگردان به شهرستان‌ها و روستاهای اطراف ایران برود، آن را موفق از آب درنخواهد آورد، بلکه آن کارگردان باید بتواند آن منطقه به‌خصوص را به‌شکل آینه کل ایران در بیاورد و مسائل فیلم یا سریالش را قابل تعمیم کند. تمام ویژگی‌های دیگر نون خ بدون در نظر گرفتن این مورد، بی‌اثر و بی‌فایده می‌شدند.

پایتخت

«پایتخت» موفق‌ترین نمونه دنباله‌سازی در ایران است. درونمایه سفر دارد و هرگاه که آن را رعایت نکند (مثل سری‌های ۴ و ۶)، موفقیتش کم می‌شود. بخشی از آن هم درونمایه‌ای ثابت دارد که انتقادهای طنازانه سیاسی و اجتماعی است. پایتخت به‌جز سری اولش ربط چندانی به شهر تهران نداشت اما نام آن هنوز همین باقی‌مانده است. با توجه به این نامگذاری می‌شود فهمید که درون‌مایه این مجموعه سفر است و حتی موزیک این سریال که تم آن یادگار سری اول مجموعه و آرزوی سفر پنجعلی به پابوس امام رضا(ع) است، حال‌وهوای غربت دارد و ناخودآگاه، سفر را به یاد خواهد آورد. ماتریس روابط شخصیت‌ها و درهم‌رفتگی رویدادهای این سریال را می‌شود به ساختار و بافتار فرش ایرانی تشبیه کرد. شخصیت‌های این مجموعه کاملا جا افتاده‌اند و هویت مشخصی دارند اما در طول پخش فصل‌های مختلف تغییراتی هم کرده‌اند که متناسب با تغییرات یک فرد عادی در دنیای واقعی است و می‌توان باورش کرد. اگر این مجموعه دوست‌داشتنی شده، به‌خاطر ارتباط وثیق آن با فرهنگ اصیل ایرانی است. چیزی که در سیت کام‌های شهری و عمدتا آپارتمانی چندان به چشم نمی‌آمد و البته سری ششم پایتخت که از این جهت دستش خالی بود، چنین چیزی را بهتر برجسته می‌کرد. مساله‌ای که به سری ششم مجموعه صدمه زد، بدطینت شدن اکثر شخصیت‌های آن بود. شخصیت بهتاش فوتبالیست شده و بسیار بددهن‌تر و پرخاشگرتر از قبل است، هما مجری اخبار شده و به‌رغم شخصیتی که قبلا داشت، حالا دروغ هم می‌گوید. نقی راننده نماینده مجلس شده و ریا می‌کند و همه اینها درمجموع باعث شده‌اند شخصیت‌های این سری از مجموعه پایتخت، هرچند هنوز خنده‌دار هستند، مقدار زیادی از صفا و دوست‌داشتنی بودن‌شان را از دست بدهند. گوشبری‌های بهتاش از اطرافیان، بی‌ادبی و گستاخی‌های بهروز به بزرگ‌ترها و حتی کتک‌زدن مردی که همسن پدرش است، همه ششمین سری از پایتخت را به طنزهای شبانه تلویزیون در سال‌های اخیر نزدیک می‌کرد؛ آثاری که به‌لحاظ روحی و روانی تماشای آنها آسیب‌های فراوانی به‌همراه دارد.

نگاهی به دنباله‌سازی در صنعت سینمای جهان

احتمالا همه می‌دانند که «دنباله»، به قسمت‌های بعدی یک رمان، فیلم یا برنامه تلویزیونی گفته می‌شود. کلمه sequel از کلمه لاتین sequi گرفته شده که به معنای پیروی کردن است. در کتاب‌ها و فیلم‌ها، دنباله‌ها معمولا داستان اثر اصلی را ادامه می‌دهند؛ هرچند آنها می‌توانند خودشان هم داستان‌های مستقل یا بخشی از یک قوس داستانی بزرگ‌تر باشند. به‌عنوان مثال اولین کتاب هری پاتر یک داستان کامل را روایت می‌کند، اما جی. کی رولینگ هفت دنباله بر این داستان نوشت. در سریال‌ها اما ممکن است نه‌تنها سیزن دوم یک مجموعه، بلکه هر قسمت از همان سیزن هم داستان مستقل و شخصیت‌هایی جداگانه داشته باشد.

یک دنباله همیشه نباید لزوما از جایی که روایت اثر قبلی متوقف شد، ادامه پیدا کند. همچنین می‌تواند بازگویی همان داستان از منظری متفاوت باشد. به‌طور کلی دنباله‌ها در سینما معمولا به اندازه نسخه‌های قبلی‌شان مورد تحسین منتقدان قرار نمی‌گیرند، چون چیز جدیدی را روی میز نمی‌گذارند، اما بسیاری از طرفداران سرسخت، از دیدن دوباره شخصیت‌های مورد علاقه‌شان لذت می‌برند. در سریال‌ها اما بسیاری از اوقات دیده می‌شود که فصل‌های بعدی، بیشتر از فصل‌های قبلی پسندیده شده‌اند و به عبارتی بعضی از جزئیات کار در ادامه روند تولید، پخته‌تر شده‌اند. یک دنباله به‌طور کلی باید بیشتر شخصیت‌ها و بازیگران قبلی خود را حفظ کند. اگر بازیگران یک دنباله کاملا جدید باشند یا فقط یک یا دو بازیگر از سری محبوب قبلی در اثر جدید حضور داشته باشند، این می‌تواند روی جذب مخاطب، اثر جدی بگذارد.

دنباله‌ها می‌توانند مستقیم یا غیرمستقیم باشند. یک دنباله مستقیم داستان را مستقیما از جایی که در اثر اصلی به پایان رسید ادامه می‌دهد. سریال «سرقت پول» که در ایران به خانه کاغذی هم معروف بود، یک نمونه برای این مورد است. یک دنباله غیرمستقیم در همان دنیای اثر اصلی است، اما هیچ ارتباط مستقیمی با آن ندارد. سریال «آینه سیاه» نمونه‌ای برای دنباله‌های غیرمستقیم است. برای درک کامل موضوعی مثل دنباله‌سازی، بهتر است با موضوع پیش‌درآمد هم آشنایی‌هایی وجود داشته باشد. در مقابل واژه اسکوئل یا دنباله، واژه پیریکوئل به معنای پیش‌درآمد وجود دارد. پیش‌درآمد، خودش یک اثر ادبی، نمایشی یا سینمایی است که داستان آن با تمرکز رویدادهایی که قبل از روایت اصلی رخ می‌دهد، جلو خواهد رفت. به‌عبارتی پیش‌درآمد، اثری است که بخشی از پس‌زمینه یک اثر دیگر را تشکیل می‌دهد. خیلی از اوقات پیشینه شخصیت‌های یک روایت یا پیش‌زمینه بعضی اتفاقات، اهمیت پیدا می‌کنند و صاحبان اثر دست به کار تولید اثر دیگری می‌شوند که این موارد را توضیح دهد. دنباله‌سازی در نسبت با عمر سینما و تلویزیون ایران اتفاق جدیدی است و بعد از فیلم کلاه‌قرمزی، در سریال زیر آسمان شهر تجربه شد و سپس مجددا در سینما با مجموعه اخراجی‌ها جدی شد. اما با اینکه دنباله‌سازی جدید است، تقریبا می‌شود گفت ساخت و روایت پیش‌درآمد هنوز در دستورکار کسی قرار نگرفته است.

یک مورد ویژه دیگر هم به نام اینترکوئل interquel وجود دارد که چیزی که نه پیش‌درآمد است و نه دنباله. چیزی که بین دو قسمت پیشین از یک داستان قرار می‌گیرد تا حفره‌های روایی را پر کند و احیانا بین آن دو قسمت که قبلا دیده شده‌اند ارتباطی به‌وجود بیاورد که در نوع خودش جالب است یا می‌تواند پیشروی قسمت‌های بعدی داستان در بستری جدید را آماده کند.

در کنار دنباله‌ها، انواع دیگری از ادامه یا الهام گرفتن از یک اثر قبلی هم وجود دارد. به‌عنوان مثال اسپین‌آف، اثری است که دنباله‌ای بر هیچ‌یک از آثار قبلی نیست، بلکه در همان جهان و فضا اتفاق می‌افتد. این یک کار جداگانه در همان فرانچایز و میان مجموعه آثار دیگر است. اسپین‌آف‌ها اغلب بر یک یا چند شخصیت فرعی یک اثر دیگر متمرکز می‌شوند یا شخصیت‌های جدید را وارد همان جهانی می‌کنند که در اثری دیگر وجود دارد.

غیر از این مفهوم دیگری هم وجود دارد با نام کراس اوور که به فیلم‌ها یا سریال‌های متقاطع هم شناخته می‌شوند. کراس اوور اثری است که در آن دو اثر قبلی از فرانچایزهای مختلف، در یک جهان با هم ملاقات می‌کنند. بیگانه علیه شکارچی، فردی دربرابر جیسون، بوآ دربرابر پایتون و لیک پلاسید دربرابر آناکوندا، نمونه‌هایی از یک فیلم متقاطع هستند. استارت‌اوور یا راه‌اندازی مجدد هم یک مفهوم دیگر است که شروعی از کار قبلی به‌حساب می‌آید. از این نوع آثار به‌عنوان ریبوت Reboot هم یاد می‌شود. این می‌تواند فیلم یا سریالی باشد که در دنیایی جدید، شبیه به دنیای قدیمی اتفاق می‌افتد یا می‌تواند یک فیلم اسپین‌آف معمولی باشد که مجموعه‌ای از فیلم‌های جدید را شروع می‌کند. راه‌اندازی مجدد معمولا بخشی از همان امتیاز رسانه‌ای است که کار یا کارهای قبلی داشته‌اند. کم و بیش می‌شود در ایران مواردی از این دست را دید. مثلا سریال شب‌های برره، یک ریبوت بر سریال پاورچین با چند شخصیت برره‌ای آن بود. کاتلین لوک نوشته است که ریبوت‌های سنتی تمایل داشتند از نمایش روایت مستقیم یا همبستگی سبکی با نسخه‌های قبلی فرانچایز دور شوند. ریبوت‌های معاصر به عامل نوستالژی متمایل می‌شوند و داستان‌های جدیدی خلق می‌کنند که به‌طور همزمان در جنبه‌های فرانچایز اصلی که آن را در وهله اول قابل توجه کرده بود لذت می‌برد. مفهوم ریبوت آثار متقاطع را نباید با «جهان مشترک» اشتباه گرفت. جهان مشترک یک جهان تخیلی، شامل مجموعه‌ای از جزئیات خلاقانه است که در خلق آن بیش از یک نویسنده، به‌طور مستقل و جداگانه مشارکت می‌کنند و هرکدام از این آثار می‌توانند به‌تنهایی دیده یا خوانده شوند، اما در روند توسعه مشترک یک خط داستان، شخصیت‌ها یا دنیای داستان قرار می‌گیرند. این نوع پروژه‌ها به‌طور کلی در ژانرهایی مانند علمی تخیلی بیشتر رایج هستند. مفهومی دیگر هم در همین رابطه وجود دارد که بد نیست نگاهی به تعریف آن انداخته شود. جانشین معنوی (که گاهی اوقات دنباله معنوی نامیده می‌شود) محصول یا اثری داستانی است که شبیه یک اثر دیگر است یا مستقیما از آن الهام گرفته، اما برخلاف پیش‌درآمد یا دنباله سنتی، به‌صراحت خط تولید یا امتیاز رسانه‌ای اثر مرجع را ادامه نمی‌دهد و بنابراین تنها یک جانشین در روح اثر است. جانشینان معنوی اغلب مضامین و سبک‌های مشابهی با مواد اولیه خود دارند، اما به‌طور کلی دارای فکری متمایز هستند. اگر مفهوم بازسازی اثری را هم کنار مفاهیم ذکر شده فوق قرار دهیم، خواهیم دید که در جهان فیلمسازی و سریال‌سازی ایران، چه روش‌های متعددی که تابه‌حال در جهان برای گسترش خلاقیت شناخته شده‌اند، متروک مانده و مورد توجه قرار نگرفته است.

امروز کسانی مخاطب سری جدید جیمز باند می‌شوند که حتی والدین‌شان هنگام ساخت سری‌های اول این مجموعه متولد نشده بودند. بسیاری از شخصیت‌های دیگر سینمایی و ادبی را هم در دنیا می‌توان به همین شکل یافت، اما این روش‌ها به‌طور کل در ایران مغفول بوده‌اند.

قدیمی‌ترین سریال تلویزیونی جهان

قدیمی‌ترین سریال تلویزیونی جهان یک انیمیشن استاپ‌موشن است به نام «مرد شنی» که برای قبل از خواب کودکان در آلمان شرقی ساخته می‌شد و تولید آن همچنان ادامه دارد. ساخت این سریال از سال ۱۹۵۹ آغاز شد و در ۶۱ فصل تابه‌حال ادامه داشته است که بالای ۲۲ هزار قسمت می‌شود. اولین قسمت از این سریال در نوامبر ۱۹۵۹ طی سه ساعت ساخته شد و یک روز عصر روی آنتن تلویزیون رفت، اما ولفانگ ریشتر که سازنده اثر بود، حتما خودش هم در خواب نمی‌دید که این کار ساده و صمیمی و سردستی، تبدیل به یکی از کلاسیک‌ترین نمودهای فرهنگ عام آلمان شود و تا همین جای کار ۶۴ سال میهمان خانه‌های مردم باشد. کودکانی که مرد شنی را در شش سالگی و قبل از رفتن به مدرسه دیده بودند، حالا ۷۰ ساله هستند و نوه‌هایشان پای این برنامه می‌نشینند. رتبه دوم قدیمی‌ترین سریال دنیا برای هندوستان است که اولین‌بار در سال ۱۹۶۷ روی آنتن رفت و نام آن «کریشنی دارشان» است. این سریال برای آموزش ضمنی مسائل کشاورزی به روستائیان ساخته شد و تولید آن همچنان ادامه دارد. کریشنی دارشیان تا به حال نزدیک به ۱۷ هزار قسمت داشته است. البته سریال آمریکایی «بیمارستان عمومی» که در ۱۹۶۳ اولین قسمتش پخش شد، از آن هم قدیمی‌تر است اما تعداد قسمت‌هایش کمتر بوده و به حدود ۱۵ هزار می‌رسد. «روزهای زندگی ما» با بیش از ۱۴ هزار قسمت یک اثر آمریکایی دیگر به‌حساب می‌آید که از ۱۹۶۵ میلادی تا به حال درحال پخش است. «بولاگا خوردن» هم یک سریال فیلیپینی است که از سال ۱۹۷۹ تا به حال در ۱۳ هزار و چهارصد قسمت درحال پخش بوده و پخش آن همچنان ادامه دارد. فرانسه، مجارستان، استرالیا، صربستان، انگلستان، کانادا، ژاپن و نیوزیلند هم سریال‌هایی بسیار قدیمی دارند که بالای ۸ هزار قسمت از آنها پخش شده است. در این فهرست اگر تا رتبه صدم هم پیش برویم، نام کشورهایی که پدیده‌های جدید سریال‌سازی جهان شناخته می‌شوند، ازجمله کره‌جنوبی و ترکیه و سوریه و مصر دیده نمی‌شود، اما اسامی کشورهای دیگری مثل لهستان، بلغارستان، نیجریه، دانمارک، آرژانتین، آفریقای جنوبی، ایتالیا، یونان، پرتغال، چین، بلژیک و ایرلند به‌چشم می‌خورد. غیر از آرژانتین در سایر کشورهای آمریکای لاتین هم مجموعه‌های قدیمی و پربیننده فراوانی وجود دارند. بسیاری از این سریال‌ها بارها در میان پخش فصل‌های مختلف‌شان نسخه‌هایی سینمایی هم از داستان‌شان تولید کرده‌اند و خیلی از مخاطبان سراسر جهان که سریال را ندیده‌اند، ممکن است نسخه سینمایی آن را دیده باشند.

پربیننده‌ترین سریال تلویزیونی جهان

احتمالا به‌محض اینکه نام پربیننده‌ترین سریال تلویزیونی جهان به میان می‌آید، بلافاصله همه به یاد «بازی ماهی مرکب» می‌افتند، اما این سریال تنها در یک فصل پخش شد و اگر مجموع مخاطبانی که چند فصل یک سریال را دیده‌اند روی هم محاسبه شوند، رتبه‌بندی جدیدی به‌دست می‌آید. در این رتبه‌بندی سریال «بازی تاج و تخت» که از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۹ میلادی در چند فصل ساخته شد، در جایگاه اول قرار می‌گیرد. ماجرا این است که در قاره اسطوره‌ای وستروس، چندین خانواده قدرتمند برای کنترل هفت پادشاهی می‌جنگند. با شروع درگیری در پادشاهی مردان، یک دشمن باستانی بار دیگر برمی‌خیزد تا همه آنها را تهدید کند. در همین حال، آخرین وارثان یک سلسله اخیرا غصب شده، توطئه می‌کنند تا سرزمین خود را از آن سوی دریای باریک پس بگیرند. جایگاه دوم به یک سریال آمریکایی دیگر تعلق دارد به نام «چیزهای عجیب» که از ۲۰۱۶ پخش آن شروع شده و قرار است فصل جدیدش در ۲۰۲۴ منتشر شود. ماجرا این است که در شهر کوچکی که همه همدیگر را می‌شناسند، یک حادثه عجیب و غریب، زنجیره‌ای از وقایع را آغاز می‌کند که منجر به ناپدید شدن یک کودک می‌شود و همین شروع پاره‌پاره شدن تار و پود جامعه‌ای صلح‌آمیز است و سازمان‌های دولتی تاریک و نیروهای ماوراءالطبیعه به ظاهر بدخواه در شهر جمع می‌شوند... «مردگان متحرک» که از ۲۰۱۰ میلادی تا ۲۰۲۲ پخش می‌شد، رتبه سوم را به خود اختصاص داده و آن هم آمریکایی است. خط داستانی سریال از جایی شروع شد که ریک گرایمز معاون کلانتر مورد اصابت گلوله قرار می‌گیرد و به کما می‌رود. هنگامی که از خواب بیدار می‌شود، خود را در یک آخرالزمان زامبی می‌بینند. او که نمی‌داند چه کاری باید انجام دهد، تصمیم می‌گیرد تا خانواده‌اش را پیدا کند، پس از انجام این کار به گروهی متصل می‌شود تا رهبرشان شود. او مسئولیت را برعهده می‌گیرد و سعی می‌کند به این گروه از مردم کمک کند تا زنده بمانند. سریال «۱۳ دلیل برای اینکه...» در رتبه چهارم، سریال «صد» در رتبه پنجم، «نارنجی مد جدید است» در رتبه ششم، «ریودیل» و «آناتومی گری» در رتبه‌های هفتم و هشتم قرار دارند. پس از سریال‌های «فلش» و «پیکان» که در رده‌های نهم و دهم قرار گرفته‌اند، اولین سریال غیرآمریکایی که در این رتبه‌بندی پیدا می‌شود؛ سریال «سرقت پول» ساخت اسپانیا است. رتبه دوازدهم برای «نظریه انفجار بزرگ» است که آن هم تولید آمریکا بود و در رتبه سیزدهم «آینه سیاه» محصول انگلستان تعلق دارد.